



The role of perceived parenting styles in predicting psychological toughness and self-compassion among second-grade elementary school students

Farzaneh Gharibi ^{a*}, Hanieh Kazemi ^b, Reyhane Sheykhan ^c

^a Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran

^b Master's Degree in Educational Psychology, Elementary Teacher, Education Organization of Markazi Province, Arak, Iran

^c Department of Psychology, Ar.C., Islamic Azad University, Arak, Iran

KEYWORDS

Perceived parenting styles, psychological toughness, self-compassion

Received: 22 August, 2024
Accepted: 16 March, 2025

ABSTRACT

The aim of the present study was to investigate the role of perceived parenting styles in predicting psychological hardiness and self-compassion among second-grade elementary school students in Arak. The population of the present study included all female students in the second-grade elementary schools in District 1 of Arak in the academic year 1401-1402, who were selected through convenient sampling from among 335 female students in the fourth, fifth, and sixth grades of elementary school. The data collection instruments included the Reis Self-Compassion Questionnaire (2011), the Kubasa Hardiness Questionnaire (1982), and the Perceived Parenting Scale by Grolink et al. (1997). The data were analyzed structural equation modeling (SEM) using SPSS v.27 and R v.4.0.2. The results indicated that the overall model demonstrated a strong fit and explanatory power. Specifically, perceived maternal parenting styles played a significant role in predicting psychological hardiness, while perceived paternal parenting styles were influential in predicting self-compassion among upper elementary school students in Arak. Therefore, paying attention to healthy parenting methods within the family can provide a suitable environment for the normal emotional and psychological development of children.

* Corresponding author (f-gharibi@araku.ac.ir)





نقش سبک‌های فرزندپروری ادراک شده در پیش‌بینی سرسختی روانشناختی و خود شفقت‌ورزی دانش‌آموزان دوره‌ی دوم ابتدایی

فرزانه غریبی^{الف*}، هانیه کاظمی^ب، ریحانه شیخان^ج

^{الف} دکترای تخصصی، استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران
^ب کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، آموزگار ابتدایی، آموزش و پرورش استان مرکزی، اراک، ایران
^ج گروه روانشناسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

چکیده	واژگان کلیدی
<p>هدف پژوهش حاضر بررسی نقش سبک‌های فرزندپروری ادراک شده در پیش‌بینی سرسختی روانشناختی و خود شفقت‌ورزی دانش‌آموزان دوره‌ی دوم ابتدایی شهر اراک بود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانش‌آموزان دختر دوره دوم ابتدایی ناحیه یک شهر اراک در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ که به شیوه نمونه‌گیری در دسترس ۳۳۵ نفر از دانش‌آموزان دختر در مقاطع چهارم، پنجم و ششم ابتدایی انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات شامل پرسش‌نامه شفقت به خود ریس (۲۰۱۱)، پرسشنامه سرسختی کوباسا (۱۹۸۲) و مقیاس فرزندپروری ادراک شده گرولینک و همکاران (۱۹۹۷) بود. داده‌های گردآوری شده با استفاده از مدل معادلات ساختاری از نوع متغیر مکنون و با استفاده از نرم‌افزار spss نسخه ۲۷ نیز نرم‌افزار R نسخه ۴,۰,۲ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد مجموع الگو در جهت تبیین و برازش از وضعیت بسیار مناسبی برخوردار بود. نتایج نشان داد سبک‌های فرزندپروری ادراک شده مادر در پیش‌بینی سرسختی روانشناختی و سبک‌های فرزندپروری ادراک شده پدر در پیش‌بینی خود شفقت‌ورزی دانش‌آموزان دوره‌ی دوم ابتدایی شهر اراک نقش داشت. بنابراین، توجه به شیوه‌های تربیتی سالم در محیط خانواده، می‌تواند بستری مناسب برای رشد به‌هنگار هیجانی و روانی کودکان فراهم آورد.</p>	<p>سبک‌های فرزندپروری ادراک شده، سرسختی روانشناختی، خود شفقت‌ورزی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶</p>

۱- مقدمه

دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی در یکی از مهم‌ترین مراحل رشد شناختی، هیجانی و اجتماعی خود قرار دارند؛ مرحله‌ای که طی آن، پایه‌های شخصیت، نگرش نسبت به خود و دیگران، و الگوهای رفتاری بلندمدت شکل می‌گیرد (سانتراک، ۲۰۱۸). در این میان، کودکان با چالش‌های روانی متعددی مواجه‌اند که مقابله مؤثر با آن‌ها نیازمند توانمندی‌های درون‌فردی مانند سرسختی روانشناختی و خودشفقت‌ورزی است (کوباسا، ۱۹۷۹؛ نف، ۲۰۰۳).

سبک‌های فرزندپروری ادراک شده برخاسته از ویژگی‌های پایدار والدین در طول زمان است که زمینه زیست‌محیطی و عاطفی تحول و اجتماعی شدن کودک را فراهم می‌کند (یکتاپرست، رحیمی و اسعدی، ۱۳۹۹). در واقع سبک‌های فرزندپروری ادراک شده، مجموعه‌ای از گرایش‌ها، رفتار و جلوه‌های کلامی و غیرکلامی است که ماهیت تعامل کودک و والدین را در تمامی موقعیت‌های گوناگون مشخص می‌کند و تعیین‌کننده ارتباطات متقابل والدفرزند در موقعیت‌های متفاوت و گسترده است. سبک‌های فرزندپروری ادراک شده موجب ایجاد فضای تعاملی گسترده می‌شود (اسلاوین، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ۱۴۰۱)، فضایی که در آن فعالیت پیچیده والدین شامل روش‌ها و رفتارهای ویژه، جداگانه یا در تعامل با یکدیگر بر رشد و تحول کودک تأثیر می‌گذارد. این فعالیت‌ها مبین و در هر خانواده، تلاش والدین برای کنترل و اجتماعی کردن کودکانشان است به شیوه خاصی به‌کار گرفته می‌شود که تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... است (یکتا پرست و همکاران، ۱۳۹۹). بیش از دو دهه است که پژوهشگران، بر اثرات موقعیت‌های نامطلوب و سخت و سایر عوامل تنش‌زای زندگی روی متغیرهای متعدد معطوف به شایستگی تمرکز کرده‌اند (میرزا محمدی، محسن‌زاده و عارفی، ۱۳۹۳). تفاوت‌های فردی و فرهنگی بسیاری در رفتارهای فرزندپروری، احساسات و نگرش نسبت به فرزندان و انگیزش والدین وجود دارد؛ به‌عنوان مثال محبت ابراز شده، تماس‌های فیزیکی و بازی، تبادلات و ارتباطات چشمی و صوتی و میزان پاسخ‌دهی بموقع و مناسب مادر به نوزاد که جنبه‌های مهم تجربیات اولیه با مادر است (یکتاپرست و همکاران، ۱۳۹۹). همچنین مطالعات نشان می‌دهد تجربیات اولیه ناسازگارانه با مشکلاتی در فرزندپروری همراه است که از جمله این موارد می‌توان به سرسختی روانشناختی اشاره نمود.

سرسختی روانشناختی به‌عنوان یک ویژگی محافظتی، به فرد کمک می‌کند تا در مواجهه با فشارها و ناکامی‌ها، با تعهد، کنترل و چالش‌پذیری بیشتر، مسیر رشد را ادامه دهد (مدی، ۲۰۰۲). از سوی دیگر، خودشفقت‌ورزی به‌معنای برخورد مهربانانه با خود در شرایط سخت و شکست است و در تنظیم هیجان، کاهش خودانتقادی و ارتقای سلامت روان نقش دارد (نف و گرم، ۲۰۱۳). شکل‌گیری این ویژگی‌های روان‌شناختی از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، سبک‌های فرزندپروری والدین است. سبک فرزندپروری، الگوی رفتاری نسبتاً پایداری است که والدین در تعامل با فرزندان خود به‌کار می‌گیرند و شامل مؤلفه‌هایی نظیر محبت، کنترل، آزادی، و بازخورد است (بامرید، ۱۹۹۱). ادراک کودک از این سبک‌ها، نقش مؤثری در شکل‌دهی خودپنداره، تاب‌آوری، و احساس شایستگی وی دارد (مک کوبای و مارتین، ۱۹۸۳).

1. Santrock
2. Kobasa
3. Neff
4. Maddi
5. Neff & Germer
6. Baumrind

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک فرزندپروری مقتدرانه (ترکیبی از گرمی و انضباط منطقی)، با سطوح بالاتری از خودشفقت‌ورزی و سرسختی روانشناختی مرتبط است (موریرا^۱ و همکاران، ۲۰۲۰ و المسری^۲ و همکاران، ۲۰۲۱). در مقابل، سبک‌های مستبدانه یا سهل‌گیرانه می‌توانند به شکل‌گیری خودانتقادی، اضطراب و کاهش تاب‌آوری منجر شوند (اکیر و همکاران، ۲۰۱۸ و لیو و همکاران، ۲۰۲۴).

سرسختی ترکیبی از باورها در مورد خویشتن و جهان است. سوزان آولت کوباسا سرسختی را ویژگی شخصیتی پیچیده‌ای معرفی کرده که از سه مؤلفه چالش، کنترل و تعهد تشکیل شده است (یزدانی، ۱۳۹۱). سرسختی روانشناختی چیزی فراتر از جمع سه مؤلفه تعهد، کنترل و مبارزه‌جویی است. سرسختی روانشناختی ساختار واحدی است که به یکپارچگی مؤلفه‌هایش می‌پردازد و در آنها یک همگونی ایجاد می‌کند. سرسختی روانشناختی به‌مثابه یک ویژگی شخصیتی، نگرش درونی خاصی را به وجود می‌آورد که شیوه رویارویی افراد با مسائل مختلف زندگی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. فرد سرسخت کسی است که از سه ویژگی عمومی برخوردار است: الف) اعتقاد وی به اینکه قادر به کنترل یا تأثیرگذاری بر حوادث است، ب) نسبت به فعالیت‌هایی که انجام می‌دهد، عمیقاً احساس درآمیختگی یا تعهد می‌کند و ج) تغییر توأم با مبارزه هیجان‌انگیز را برای رشد انسان مؤثرتر و آن را جنبه‌ای عادی از زندگی تلقی می‌کند (نریمانی، زاهد، ابوالقاسمی و محمودی، ۱۳۹۱).

سرسختی روانشناختی زابیده دانشی است که بر مبنای آن، شخص برای پاسخگویی به استرس‌زها به منابع بیشتری دست پیدا می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، یک احساس بنیادی از کنترل است که به فرد سرسخت امکان دستیابی به تعدادی از راهبردهای مفید و مؤثر را می‌دهد. همچنین سرسختی روانشناختی سبب می‌شود که فرد استرس‌های خود را به صورتی واقع‌بینانه و با بلندنظری موردتوجه قرار دهد. در نهایت سرسختی روانشناختی سبب تقویت و پرورش دیدی خوش‌بینانه نسبت به استرس‌های روانی می‌شود. در واقع سرسختی روانشناختی سپری در برابر برانگیختگی شدید فیزیولوژیکی بر اثر حوادث استرس‌زاست. برخی از پژوهشگران معتقدند استرس عامل آسیب‌پذیری مهمی در برابر بیماری‌هاست (نریمانی و همکاران، ۱۳۹۱). سرسختی روانشناختی تأثیر منفی بر استرس و تأثیر مثبت بر رضایتمندی می‌گذارد. سرسختی ممکن است؛ مانند یک نیروی مقابله مهم در برابر اثرات فشار برای تغییر عمل کند.

از سوی دیگر اساس برنامه فرزندپروری، به‌ویژه فرزندپروری آگاهانه‌ی ذهنی، بر شفقت و مهربانی برای والدین و فرزندان قرار دارد. خودشفقتی، تمایلی برای مهربان، گرم، دلسوز و پذیرا بودن نسبت به خود با وجود درد و رنج و ناکامی و شکست به‌جای خود انتقادی و تجربه هیجان‌های منفی است (نف، ۲۰۰۳؛ کاخکی، مشهدی و امین یزدی، ۱۳۹۷). شفقت به خود را می‌توان به‌عنوان یک موضع مثبت نسبت به خود زمانی که همه چیز بد پیش می‌رود، تعریف کرد. شفقت به خود به‌عنوان یک صفت و یک عامل محافظ مؤثر برای پرورش انعطاف‌پذیری عاطفی محسوب می‌شود، به‌طوری‌که به‌تازگی روش‌های درمانی باهدف بهبود شفقت به خود، توسعه داده شده است (نواب و همکاران، ۱۳۹۷). خودشفقتی باعث کاهش ریسک ابتلا به اختلال‌های روانی و کاهش الگوهای ناکارآمد شناختی و رفتاری شده است. برای مثال خودشفقتی باعث کاهش خطر ابتلا به افسردگی می‌شود. پژوهش‌ها نشان داده است که فرزندپروری با سطح بالاتری از ذهن‌آگاهی، خودشفقتی و سبک فرزندپروری مقتدرانه و میزان کمتری از تنیدگی والدینی و سبک فرزندپروری سلطه‌گرایانه همراه است (گوویا و همکاران، ۲۰۱۶). تجربه آزار در دوران کودکی با شفقت خود پایین‌تر و سلامت روان کمتر در بزرگسالی همراه است (رستمی و همکاران، ۱۳۹۳). همچنین شفقت خود به صورتی معنادار با داشتن شفقت نسبت به دیگران همراه است و افراد با شفقت خود بالا، تعارضات بین‌فردی خود را با در نظر گرفتن

1. Moreira
2. Elmasry

نیازهای خود و دیگران حل می‌کنند. این افراد کمک، حمایت یا مهربانی از سوی دیگران را پذیرفته و در مقابل مهربان بودن دیگران با آنها احساس خجالت، اضطراب، گناه یا عذاب وجدان نمی‌کنند. در مقابل، گروهی از افراد در دریافت شفقت از دیگران با مشکل مواجه هستند و از نزدیک شدن افراد به خود و مهربانی کردن آنها، احساس اضطراب و یا حتی شرم می‌نمایند (بارنل و نف، ۲۰۱۳).

در ایران نیز، مطالعات متعددی به رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و مؤلفه‌های سلامت روان پرداخته‌اند. نتایج پژوهش‌های قاسمی و سپهرآرا (1399)، نوروزی و رباط‌میلی (1399)، و علوی و رضانی (1399) حاکی از آن است که سبک مقتدرانه والدین، به‌ویژه در سال‌های ابتدایی زندگی، نقش مثبتی در پرورش تاب‌آوری، شفقت به خود و عزت‌نفس ایفا می‌کند. با وجود این، اکثر این پژوهش‌ها یا به تفکیک نقش پدر و مادر نپرداخته‌اند یا تنها یکی از متغیرهای وابسته مانند خودشفقت‌ورزی یا سرسختی روانشناختی را بررسی کرده‌اند و به رابطه ترکیبی آن‌ها کمتر توجه شده است. از این رو هدف اصلی پژوهش بررسی سبک‌های فرزندپروری ادراک شده در پیش‌بینی سرسختی روانشناختی و خود شفقت‌ورزی دانش‌آموزان دوره‌ی دوم ابتدایی شهر اراک بود.

۲- روش پژوهش :

روش پژوهش حاضر توصیفی و از نوع همبستگی بود. جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان دختر دوره دوم ابتدایی ناحیه یک شهر اراک دخترانه در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۱ بود که به شیوه نمونه‌گیری در دسترس ۳۳۵ نفر از دانش‌آموزان دختر انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات شامل (۱) مقیاس فرزندپروری ادراک شده گروولینک و همکاران (۱۹۹۷) بود. مقیاس برای استفاده آزمودنی‌هایی که در سال‌های پایانی نوجوانی یا کمی بزرگ‌تر طراحی شده است و دارای ۴۲ گویه، ۲۱ گویه برای مادر و ۲۱ گویه برای پدر دارد (گویه‌ها در دو نیمه برای مادر و پدر تکرار شده‌اند) که ۶ خرده مقیاس را می‌سازد. پاسخ‌دهی به سؤالات پرسشنامه ادراک سبک فرزندپروری بر اساس مقیاس لیکرت هفت‌درجه‌ای بود. آزمودنی‌ها بر اساس مقیاس لیکرت هفت‌درجه‌ای، میزان موفقیت یا مخالفت خود را با هر گویه گزارش کردند. در این پیوستار عدد ۱ مخالفت کامل، عدد ۷ موافقت کامل و عدد ۴ حد وسط را نشان می‌دهد کمترین نمره و بیشترین نمره‌ای که هر فرد در این مقیاس می‌تواند بگیرد ۴۲ و ۲۹۴ می‌باشد. این مقیاس شامل خرده مقیاس‌های درگیری مادر، درگیری پدر، حمایت مادر از خودمختاری، حمایت پدر از خودمختاری، گرمی مادر و گرمی پدر بود. پایایی این مقیاس در منبع اصلی با استفاده از آلفای کرونباخ بین ۰/۷۹ تا ۰/۸۶ می‌باشد و در نسخه فارسی ضرایب آلفای کرونباخ برای خرده مقیاسها به ترتیب برابر با ۰/۸۷، ۰/۹۳، ۰/۸۲، ۰/۸۸، ۰/۸۴ و ۰/۹۳ و برای کل مقیاس ۰/۸۳ به دست آمده است. (۲) پرسشنامه سرسختی روانشناختی کوباسا (۱۹۸۲) برای اندازه‌گیری سرسختی روانشناختی تهیه شده است. این آزمون شامل ۲۰ سؤال ۴ گزینه‌ای (هرگز، به‌ندرت، گاهی اوقات و اغلب اوقات) بود که توسط زارع و امین‌پور (۱۳۹۰) بر روی دانشجویان دانشگاه پیام‌نور مورد هنجاریابی قرار گرفت. بر اساس تحلیل مولفه‌های اصلی و چرخش واریمکس بعد از ۷ تکرار ۳ عامل استخراج شدند. این سه عامل ۵۰/۱۶ درصد کل واریانس آزمون را تبیین می‌کنند. شیوه نمره‌دهی پرسشنامه سرسختی بدین صورت است که گزینه‌های هرگز، به‌ندرت، گاهی اوقات و اغلب اوقات به ترتیب نمرات ۴، ۳، ۲ و ۱ کسب خواهد نمود. جمع کل نمرات این سؤالات به‌عنوان امتیاز سرسختی آزمودنی در نظر گرفته می‌شود و هر چه این نمره بالاتر باشد، بیانگر سرختی بالاتر پاسخ‌دهنده است و برعکس. برای سنجش امتیاز کلی پرسشنامه سرسختی، امتیاز تک‌تک سؤال‌ها با هم جمع شده و

به‌عنوان میزان اعتقاد به دعا در فرد پاسخ‌دهنده در نظر گرفته می‌شود. برای اندازه‌گیری امتیاز مربوط به هر عامل، امتیازات سؤالات آن بعد با هم جمع می‌شود. ۳ پرسشنامه شفقت خود ریس (۲۰۱۱) شامل ۲۶ سوال برای اندازه‌گیری سه مؤلفه مهربانی به خود (۲ ماده) در برابر قضاوت کردن خود (۲ ماده)، اشتراک انسانی (۲ ماده) در برابر انزوا (۲ ماده) و ذهن‌آگاهی (۲ ماده) در برابر همانندسازی افراطی (۲ ماده) تدوین شده است. ماده‌ها در یک مقیاس لیکرت ۵ رتبه‌ای، از تقریباً هرگز = ۱ تا تقریباً همیشه = ۵ تنظیم شده که نمره بالاتر سطح بالاتر شفقت خود را نشان می‌دهد. ضمناً ماده‌های ۱، ۴، ۸، ۹، ۱۱ و ۱۲ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. پایایی پرسشنامه در پژوهش شهبازی و همکاران (۱۳۹۴) برای نمره کلی مقیاس ضریب آلفا ۰/۹۱ بود و همچنین ضرایب آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌های مهربانی به خود، قضاوت کردن خود، تجارب مشترک انسانی، انزوا، ذهن‌آگاهی و همانندسازی افراطی به ترتیب ۰/۸۳، ۰/۸۷، ۰/۹۱، ۰/۸۸، ۰/۹۲ و ۰/۷۷ بدست آمد. در پژوهش حاضر نیز پایایی هر یک از متغیرهای پژوهش با استفاده از روش آلفای کرانباخ محاسبه و نتایج در جدول ذیل ارائه شده است.

جدول ۱. پایایی متغیرهای پژوهش با استفاده از ضریب آلفای کرانباخ

متغیر	مؤلفه	زیرمؤلفه	آلفای کرانباخ
سرسختی	تعهد	-	۰/۷۱
	کنترل	-	۰/۷۷
	مبارزه جویی	-	۰/۷۳
	کل	-	۰/۷۷
شفقت به خود	مهربانی به خود	-	۰/۶۹
	قضاوت کردن خود	-	۰/۷۰
	تجارب مشترک انسانی	-	۰/۷۵
	انزوا	-	۰/۷۶
	ذهن آگاهی	-	۰/۶۸
	همانندسازی افراطی	-	۰/۷۱
فرزندپروری ادراک شده	کل	-	۰/۸۲
	فرزندپروری مادر	اشتغال به فرزند	۰/۶۶
		حمایت از خودمختاری	۰/۶۵
	فرزندپروری پدر	گرمی	۰/۶۸
		اشتغال به فرزند	۰/۶۲
	گرمی	حمایت از خود مختاری	۰/۶۵
گرمی		۰/۶۶	

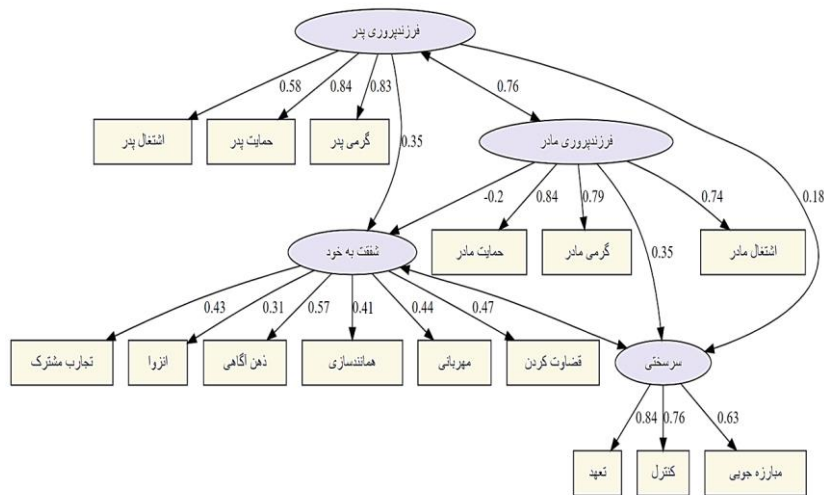
جهت تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها از نرم‌افزار Spss نسخه ۲۷ و نیز نرم‌افزار R نسخه ۴,۰,۲ (بسته‌های lavaanPlot, lavaan و RVAideMemoire) استفاده شده است که شامل دو بخش آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار) و آمار استنباطی (مدل معادلات ساختاری از نوع متغیر مکنون) می‌باشد.

۳- یافته‌ها

روش آماری مورد استفاده در این پژوهش بدلیل وجود بیش از یک متغیر وابسته، مدل معادلات ساختاری از نوع متغیر مکنون است. این روش زمانی که بیش از یک متغیر وابسته وجود دارد نسبت به تحلیل واریانس چندمتغیری آگاهی و اطلاعات بیشتری ارائه می‌کند (میر، ۲۰۱۸ و تاباچنیک و فیدل، ۲۰۱۳). نرمال بودن شکل توزیع داده‌ها و نیز عدم وجود داده‌های پرت چندمتغیره از مفروضه‌های اساسی استفاده از روش‌های پارامتری چندمتغیری از قبیل مدل معادلات ساختاری است که مورد بررسی قرار گرفت. لازم به ذکر است زمانی که تحلیل چندمتغیری صورت می‌گیرد، می‌بایستی از روش‌های بررسی نرمال بودن چند متغیری توزیع داده‌ها استفاده گردد (جانسون و ویچرن، ۲۰۰۲). همچنین باید اشاره کرد که داده‌های پرت چندمتغیره، دارای مجموعه‌ای از مقادیر غیرمعمول در ترکیب خطی متغیرهای وابسته هستند. جهت بررسی این دو مفروضه به صورت همزمان از شاخص فاصله ماهالانوبیس^۱ استفاده شد. در این روش هرگاه داده‌ها بر روی نمودار Q-Q نرمال بودن چندمتغیری، بر روی خط ۴۵ درجه با حداقل پراکندگی پیرامون آن قرار گیرند، نرمال بودن چند متغیری و به تبع آن، عدم وجود داده‌های پرت وجود خواهد داشت. شاخص فاصله ماهالانوبیس جهت بررسی نرمال بودن و عدم وجود داده‌های پرت چندمتغیری نشان داد بدلیل قرار گرفتن نقاط بر روی خط ۴۵ درجه و نیز پراکندگی پایین پیرامون این خط، داده‌های پرت چندمتغیری در مجموعه داده‌ها وجود ندارد و به دنبال آن نرمال بودن چند متغیری نیز برقرار است. در نتیجه مانعی جهت استفاده از روش مدل معادلات ساختاری از نوع مدل های کواریانس محور وجود نداشت.

به منظور بررسی موجود بودن ساختار همبستگی بین نمرات متغیرهای وابسته پژوهش، جهت امکان پذیر بودن انجام تحلیل چندمتغیری از آزمون کرویت بارتلت^۳ استفاده شد که نتایج آزمون بارتلت ($\text{Chi-Square} = 50,20$ و $P = 0,001$) نشان می‌دهد بین متغیرهای وابسته آزمون، رابطه وجود دارد. در نتیجه بدلیل وجود ساختار همبستگی لازم بین متغیرهای پژوهش، مانعی جهت استفاده از روش‌های آماری چندمتغیری وجود نداشت. به طور کلی هر یک از شاخص‌های بدست آمده به تنهایی دلیل برازندگی یا عدم برازندگی مدل نیستند و این شاخص‌ها را در کنار هم بایستی تفسیر شوند. مقدارهای بدست آمده برای این شاخص‌ها نشان می‌دهد که در مجموع الگو در جهت تبیین و برازش از وضعیت بسیار مناسبی برخوردار است و بنابراین آزمون فرضیه‌های فرعی پژوهش بلامانع است. مدل استاندارد شده نیز در شکل شماره ۲ ارائه شده است.

1. Johnson, & Wichern
2. Mahalanobis Distance Index
3. Bartlett's Test of Sphericity



شکل ۲. مدل ساختاری با ضرایب استاندارد شده

در ادامه با استفاده از نتایج بدست آمده در مدل پژوهش به پاسخگویی به فرضیه‌های پژوهش پرداخته شده است. لازم به ذکر است برای درک اینکه آیا رابطه بین متغیر معنادار است یا خیر، از آماره Z ، و مدل اعداد معناداری یا همان P -Value استفاده شده است.

جدول ۲. اثر سبک فرزندپروری بر سرسختی روانشناختی و خود شفقت‌ورزی

متغیر ملاک	متغیر پیش بین	اثر	Z آماره	p -value
سرسختی روانشناختی	سبک فرزندپروری مادر	۰/۳۵	۳/۰۷	۰/۰۰۲
	سبک فرزندپروری پدر	۰/۱۸	۱/۵۹	۰/۱۱
شفقت‌ورزی	سبک فرزندپروری مادر	-۰/۱۹	-۱/۳۲	۰/۱۸
	سبک فرزندپروری پدر	۰/۳۵	۲/۲۲	۰/۰۳

نتایج بدست آمده در جدول ۲ نشان می‌دهد با توجه به آماره‌های آزمون و معنی‌داری بدست آمده ($P < ۰,۰۵$ و $Z = ۳,۰۷$) که فرزندپروری مادر نقش معنی‌داری در تبیین واریانس سرسختی روانشناختی دارد ولیکن در ارتباط با فرزندپروری پدر در سطح خطای ۰/۰۵ اثر معنی‌داری مشاهده نگردید. بنابراین براساس شواهد تجربی گرآوری شده می‌توان بیان داشت سبک‌های فرزندپروری ادراک شده مادر در پیش‌بینی سرسختی روانشناختی دانش‌آموزان دوره‌ی دوم ابتدایی شهر اراک نقش دارد.

همچنین با توجه به آماره‌های آزمون و معنی‌داری بدست آمده ($P < ۰,۰۵$ و $Z = ۲,۲۲$) متغیر شفقت‌ورزی در سطح خطای ۰/۰۵ اثر معنی‌داری از متغیر سبک فرزندپروری پدر می‌پذیرد، ولیکن سبک فرزندپروری مادر در شفقت‌ورزی نسبت به خود اثر معنی‌داری با در نظر گرفتن احتمال ۹۵ درصد نقش معنی‌داری ندارد. بنابراین براساس شواهد تجربی بدست آمده می‌توان بیان

داشت که سبک‌های فرزندپروری ادراک شده پدر در پیش‌بینی خود شفقت‌ورزی دانش‌آموزان دوره‌ی دوم ابتدایی شهر اراک نقش دارد.

۴- بحث و نتیجه‌گیری

یکی از فرضیه‌های این پژوهش بررسی نقش سبک‌های فرزندپروری ادراک شده در پیش‌بینی سرسختی روانشناختی دانش‌آموزان بود. نتایج پژوهش مبین این واقعیت است که سبک‌های فرزندپروری ادراک شده مادر در پیش‌بینی سرسختی روانشناختی دانش‌آموزان دوره‌ی دوم ابتدایی شهر اراک نقش دارد. بنابراین فرضیه فوق تأیید می‌گردد. که این نتایج با پژوهش‌های صمدی و علوی لنگرودی (۱۴۰۰)؛ باباخانی و سعادت (۱۳۹۷)؛ میرزا محمدی و همکاران (۱۳۹۵) و حمیدی و انصاری (۱۳۹۵)، (رضایی و پورهادی، ۲۰۱۹) و (چنگ و دنگ، ۲۰۲۳) همسو بود.

در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت فرزندپروری مقتدرانه مادران، حمایت عاطفی را فراهم می‌کند که به کودکان کمک می‌کند وابستگی‌های ایمن و احساس ارزشمندی قوی داشته باشند. این پایه عاطفی برای ایجاد انعطاف‌پذیری بسیار مهم است (چنگ و دنگ، ۲۰۲۳). همچنین انتظارات و مرزهای مشخصی که توسط والد مقتدر تعیین می‌شود، کودکان را تشویق می‌کند تا در هنگام مواجهه با مشکلات، خود انضباطی و راهبردهای مقابله‌ای را توسعه دهند (رضایی و پورهادی، ۲۰۱۹). همچنین کودکانی که در محیط‌های مقتدر بزرگ می‌شوند، به دلیل تأکید بر مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله که توسط والدین‌شان پرورش می‌یابد، اغلب برای مدیریت مؤثر تعارض‌ها مجهزتر هستند (فرهادی و بیرانوند، ۲۰۲۳).

لذا مادرانی که در تربیت فرزندان خود از شیوه‌های فرزندپروری صحیح استفاده می‌کنند، به فرزندان خود کمک می‌کنند تا برای آینده خود اهداف روشنی را مشخص و برای رسیدن به آن تلاش کنند. آنها به فرزندان خود اجازه می‌دهند در چارچوب قوانین خانواده آزاد بوده و دست به انتخاب بزنند (صمدی و علوی لنگرودی، ۱۴۰۰). این مادران شرایطی را فراهم می‌کنند تا فرزندان برای تامین نیازهای خود، تلاش کنند. در واقع عناصر محبت و نظارت در تربیت فرزندان با یکدیگر تعامل داشته و از یکسو محبت فرزندان تامین می‌شود و از سوی دیگر بر انجام وظایف فرزندان نیز نظارت کافی وجود دارد. بنابراین فرزندان این مادران با توجه به روشن بودن مسیر زندگی، وجود اهداف مشخص، حمایت‌های اساسی همواره در کسب موفقیت‌ها، توانمند هستند. در مواقعی که مشکلاتی نیز برای آنها بوجود می‌آید نیز با رویکرد حل مساله، مشکلات خود را با کمک والدین برطرف می‌کنند. بنابراین قرار گرفتن در موقعیت‌های سخت برایشان غیرمنتظره نبوده و حتی از آن استقبال نیز می‌کنند، بنابراین از سرسختی روانشناختی بالاتری نیز برخوردارند. (بابایی و همکاران، ۱۳۹۷). بنابراین سبک‌های فرزندپروری درک شده مادران نقش مهمی در شکل‌گیری سرسختی روانشناختی دانش‌آموزان دارد. سبک‌های مقتدرانه و سهل‌انگیز عموماً با پیامدهای روان‌شناختی منفی مرتبط هستند، در حالی که والدین مقتدرانه از طریق حمایت عاطفی و راهنمایی ساختاریافته، انعطاف‌پذیری را ارتقا می‌دهند. درک این پویایی‌ها می‌تواند به توسعه مداخلاتی با هدف افزایش بهزیستی و سرسختی روان‌شناختی کودکان کمک کند.

یکی دیگر از فرضیه‌های این پژوهش بررسی نقش سبک‌های فرزندپروری ادراک شده در پیش‌بینی خودشفقت‌ورزی دانش‌آموزان بود. نتایج پژوهش مبین این واقعیت بود که سبک‌های فرزندپروری ادراک شده پدر در پیش‌بینی خود شفقت‌ورزی

1. Cheng, & Deng
2. Farhadi & Beiranvand

دانش‌آموزان دوره‌ی دوم ابتدایی شهر اراک نقش دارد. بنابراین فرضیه فوق تأیید می‌گردد. این نتایج با پژوهش‌های سپهرآرا و قاسمی (۱۳۹۹)؛ نوروزی و رباط میلی (۱۳۹۹)؛ علوی و رضانی (۱۳۹۹)؛ لیو، و لیو لی و لو (۲۰۲۴)، مایکل و لوکش (۲۰۲۳)؛ الماسری و همکاران (۲۰۲۱)، موریرا و همکاران (۲۰۲۰)، چین و همکاران (۲۰۲۰) و ایگر و همکاران (۲۰۱۸) همسو بود.

در تبیین این یافته می‌توان گفت سبک‌های فرزندپروری به‌ویژه در نقش پدران، نه‌تنها در شکل‌گیری خودپنداره و عزت‌نفس، بلکه در گسترش خودشفقت‌ورزی نیز تأثیرگذارند. فرزندپروری مثبت که با حمایت عاطفی، راهنمایی ساختاریافته و دلبستگی ایمن همراه است، باعث رشد پاسخ‌های دلسوزانه به خود در کودکان می‌شود (لیو، و لیو لی و لو، ۲۰۲۴). از سوی دیگر، سبک‌های فرزندپروری منفی، نظیر کنترل روانی، انتقاد شدید یا بی‌توجهی عاطفی، با کاهش سطح شفقت به خود در کودکان همراه است (مایکل و لوکش، ۲۰۲۳).

فرزندپروری سالم، تربیتی است که هم مادران و هم پدران را درگیر مشارکت فعال در زندگی کودک می‌کند. اما وقتی صحبت از فرزندپروری به میان می‌آید، گاهی اوقات احساس می‌شود که پدرها در رتبه دوم قرار دارند. به تصویر کشیدن پدران در فرهنگ عامه، کلیشه پدران را به عنوان والدینی بی‌کفایت، از نظر عاطفی جدا شده، والدین ثانویه تقریباً به اندازه مادران‌شان برای فرزندان‌شان مهم نیستند، ترویج می‌دهد (کاخکی و همکاران، ۱۳۹۷). در حالی که نقش پدر فقط به نان‌آور بودن محدود نمی‌شود و مشارکت او بر رشد کلی کودک از جمله رشد فکری، رشد نقش جنسیتی و رشد روانی تأثیر می‌گذارد. او می‌تواند به اندازه مادر مهربان و دوست داشتنی باشد. بیشتر کودکانی که رابطه صمیمی و گرمی با پدران خود دارند، تمایل دارند بزرگ شوند تا به بزرگسالانی با اعتماد به نفس بیشتر تبدیل شوند (مدحی و قمرانی، ۱۳۹۹).

سبک‌های فرزندپروری درک شده پدران به طور قابل توجهی بر خود شفقت دانش‌آموزان عمدتاً از طریق مکانیسم‌های دلبستگی، حمایت عاطفی و کنترل روانی تأثیر می‌گذارد. تحقیقات نشان می‌دهد که کیفیت رابطه پدر و فرزند نقش مهمی در شکل‌گیری رشد عاطفی و ادراک کودک از خود دارد. سبک‌های فرزندپروری مثبت، به ویژه آنهایی که با گرمی عاطفی و حمایت مشخص می‌شوند، دلبستگی ایمن را بین پدران و فرزندان‌شان پرورش می‌دهند. این دلبستگی ایمن برای ایجاد شفقت به خود بسیار مهم است، زیرا کودکانی که احساس حمایت می‌کنند، در موقعیت‌های ناراحت‌کننده بیشتر درگیر پاسخ‌گویی دلسوزانه به خود هستند. برعکس، سبک‌های فرزندپروری منفی مانند انتقاد شدید یا در دسترس نبودن عاطفی می‌تواند مانع این رشد شود و منجر به کاهش سطح شفقت به خود در کودکان شود (لیو، و لیو لی و لو، ۲۰۲۴).

بنابراین مشارکت فعال پدران در تربیت فرزند نه‌تنها از منظر رشد شناختی و نقش جنسیتی، بلکه از نظر روان‌شناختی و هیجانی نیز حیاتی است (موریرا و همکاران، ۲۰۲۰)، کودکانی که در محیطی با سبک فرزندپروری مقتدرانه پرورش می‌یابند، در مواجهه با چالش‌ها، رویکردی خودمهربانانه، تاب‌آور و حل‌مسأله‌محور دارند. این ویژگی‌ها آن‌ها را برای مواجهه با موقعیت‌های سخت زندگی تجهیز کرده و سلامت روانی پایدارتری برایشان فراهم می‌سازد.

همانند بسیاری از پژوهش‌های روان‌شناختی، این مطالعه نیز با برخی محدودیت‌های پژوهشی همراه بود. نخست آن‌که ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه‌های خودگزارشی بودند که ممکن است به دلیل سوگیری پاسخ‌دهی، عدم دقت یا تمایل به پاسخ‌های اجتماعی‌پسند، دقت نتایج را تحت تأثیر قرار داده باشند. همچنین، این پژوهش صرفاً بر پایه‌ی گزارش‌های ادراک‌شده‌ی سبک‌های فرزندپروری انجام شده و نه بر مشاهدات عینی از رفتار والدین، که این امر می‌تواند بر اعتبار بیرونی یافته‌ها اثر بگذارد. از سوی

دیگر، تمرکز پژوهش تنها بر دانش‌آموزان دوره دوم ابتدایی شهر اراک بود، که تعمیم‌پذیری نتایج به دیگر شهرها و گروه‌های سنی را محدود می‌کند.

در پایان و بر مبنای نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود که مشاوران و روانشناسان حوزه کودک و خانواده، با برگزاری کارگاه‌های آموزشی، والدین را با اهمیت سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده و تأثیر آن بر سرسختی روانشناختی و خودشفقت‌ورزی کودکان آشنا کنند. این آموزش‌ها باید به تفکیک نقش پدر و مادر طراحی شوند تا والدین به‌طور مشخص از تأثیرات متمایز هر یک بر رشد روانی فرزندانشان آگاه شوند. تأکید ویژه‌ای باید بر نقش فعال پدران در تربیت فرزندان گذاشته شود. سیاست‌گذاران آموزشی و مسئولان مدارس می‌توانند با طراحی برنامه‌هایی برای مشارکت بیشتر پدران در فرآیندهای تربیتی، زمینه‌ساز رشد هیجانی سالم‌تری برای کودکان شوند. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، علاوه بر ابزارهای خودگزارشی، از روش‌های ترکیبی مانند مشاهده مستقیم، مصاحبه با والدین و معلمان، یا گزارش‌های چندمنبعی استفاده شود تا داده‌ها از اعتبار و دقت بالاتری برخوردار باشند. برای ارتقاء تعمیم‌پذیری نتایج، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده در جوامع متنوع‌تر، گروه‌های سنی مختلف و در مناطق جغرافیایی دیگر تکرار شوند تا نقش سبک‌های فرزندپروری در شکل‌گیری ویژگی‌های روان‌شناختی کودکان با دقت بیشتری بررسی شود. و در پایان با توجه به یافته‌های پژوهش، طراحی و تدوین بسته‌های آموزشی متناسب با سبک‌های فرزندپروری مطلوب می‌تواند به‌عنوان ابزار مداخله‌ای مؤثر در مدارس یا مراکز مشاوره خانوادگی مورد استفاده قرار گیرد.

۵- منابع

- اسلاوین، رابرت ای (۱۴۰۱). روانشناسی تربیتی، از نظریه تا کاربرد. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر روان.
- باباخانی، نرگس و سعادت، مریم. (۱۳۹۷). رابطه ادراک از سبک‌های تربیتی والدین و ادراک خودکارآمدی با سرسختی روانی، پنجمین همایش ملی روان‌شناسی مدرسه، تهران، <https://civilica.com/doc/861345>
- سپهرآرا، س. و قاسمی، س. (۱۳۹۹). نقش سبک‌های فرزندپروری در خودشفقت‌ورزی نوجوانان. فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، ۱۳(۱)، ۵۵-۶۸.
- شهبازی، مسعود؛ رجبی، غلامرضا؛ مقامی، ابراهیم و جلوداری، آر. (۱۳۹۴). ساختار عامل تاییدی نسخه فارسی مقیاس درجه بندی تجدیدنظر شده شفقت - خود در گروهی از زندانیان. فصلنامه روش‌ها و مدل‌های روانشناختی، سال ششم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۹۴، صص ۳۱-۴۶.
- صمدی، فاطمه و علوی لنگرودی، سیدکاظم. (۱۴۰۰). رابطه بین سرسختی روانشناختی و سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده با تحمل ناکامی در دانش‌آموزان دختر متوسطه دوم شهر یزد، نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران، <https://civilica.com/doc/1239570>
- عظیمی، داریوش. (1395). بررسی اثربخشی سرسختی روان‌شناختی بر خودکارآمدی تحصیلی و پذیرش اجتماعی دانش‌آموزان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- علوی، ن. و رضانی، ز. (۱۳۹۹). رابطه سبک‌های فرزندپروری با خوددلسوزی در دانش‌آموزان. مجله پژوهش‌های روان‌شناسی مدرسه، ۹(۳)، ۹۳-۱۰۸.
- کاخکی، زهرا؛ مشهدی، علی و امین یزدی، امیر. (۱۳۹۷). اثربخشی آموزش فرزندپروری ذهن آگاهانه بر بهبود اجتناب تجربه ای، خود شفقتی و ذهن آگاهی - مادران تنیده دارای کودک پیش دبستانی، مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، سال ۶۲، ویژه نامه ۱. صفحات: ۱-۱۴

- مدحی، محمد و قمرانی، امیر. (۱۳۹۹). اثربخشی آموزش فرزندپروری مبتنی بر شفقت به خود بر مشکلات رفتاری و خودپنداره کودکان با نارسایی های ذهنی و تحولی. فصل‌نامه پژوهش‌های کاربردی روانشناختی. 11(3), 1-18.
- میرزاحمدی زهرا، محسن زاده، فرشاد و عارفی، مختار (۱۳۹۵). رابطه سبک‌های فرزندپروری و سرسختی روانشناختی با تاب‌آوری در دانش‌آموزان. فصلنامه علمی- پژوهشی خانواده و پژوهش؛ ۱۳(۴): ۹۷-۱۲۰.
- نریمانی، محمد، زاهد، عادل، ابوالقاسمی، عباس، و محمودی، حدیثه. (۱۳۹۱). سرسختی در نوجوانان فاقد و واجد والدین. رفاه اجتماعی، ۱۲(۴۴) (نوجوانان و خانواده)، ۷-۲۲. SID. <https://sid.ir/paper/56992/fa>.
- نواب، مژگان؛ دهقانی، اکرم؛ صالحی، مهرداد. (۱۳۹۷). تاثیر گروه درمانی مبتنی بر شفقت به خود بر کیفیت زندگی و تغییر در اهداف و اولویت‌های مادران کودکان مبتلا به اختلال نارسایی توجه/فزون کنشی، فصلنامه سلامت روان کودک دوره پنجم، شماره ۱. ۱۲۷-۱۳۷.
- نوروزی، ع. و رباط میلی، ف. (۱۳۹۹). سبک‌های فرزندپروری و پیش‌بینی خودمهربانی. مطالعات روان‌شناسی تربیتی، ۱۸(۲)، ۹۰-۷۷.
- یزدانی، ا. (۱۳۹۱). بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی سرسختی و تاب‌آوری با موفقیت تحصیلی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ارتش. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- یکتاپرست، مدینه، اسعدی، سمانه، و رحیمی، مهدی. (۱۳۹۹). بررسی تغییرات در سبک‌های فرزندپروری ادراک شده در طول چهار نسل متوالی. فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، ۱۵(۵۱)، ۵۵-۷۰. SID. <https://sid.ir/paper/399564/fa>.

Al-Masri, T., El-Hassan, K., & Badran, M. (2021). Parenting styles and adolescent self-compassion. *Children and Youth Services Review*, 120, 105735. <https://doi.org/10.1016/j.childyouth.2020.105735>

Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11(1), 56–95. <https://doi.org/10.1177/0272431691111004>

Cheng, S., & Deng, M. (2023). Psychological Stress and Parenting styles Predict Parental Involvement for Children with Intellectual Disabilities during the COVID-19. *Journal of child and family studies*, 32(1), 122–131. <https://doi.org/10.1007/s10826-022-02485-w>.

Chin, H. Y., Li, M. Y., & Chou, W. J. (2020). Attachment, parental control, and self-compassion among adolescents. *Journal of Adolescence*, 81, 24–33. <https://doi.org/10.1016/j.adolescence.2020.03.003>

Eker, D., Arkar, H., & Yildiz, F. (2018). Effects of perceived parenting style on psychological resilience and self-compassion in adolescents. *Journal of Adolescence*, 68, 123–133. <https://doi.org/10.1016/j.adolescence.2018.06.005>

Elmasry, H., Chen, J., & Kim, S. (2021). Parental warmth and control as predictors of self-compassion among adolescents. *Journal of Adolescence*, 88, 1–12. <https://doi.org/10.1016/j.adolescence.2021.02.002>

Farhadi, M., & Beiranvand, A. D. (2023). Designing a model for predicting moral behavior based on parenting styles and ego-strength: The mediating role of the self-transcendence structure. *Journal of fundamentals of mental health*, 25(1).

Gouveia M, Carona C, Canavarro M, Moreira H. (2016). Self-compassion and dispositional mindfulness are associated with parenting styles and parenting stress: The mediating role of mindful parenting. *Mindfulness*. 7(3):700-12.

Horsburgh, V. A., Schermer, J. A., Veselka, L., & Vernon, P. A. (2009). A behavioural genetic study of mental toughness and personality. *Personality and individual differences*, 46(2), 100-105..

- Iker, M., Gilbert, P., & Irons, C. (2018). Parenting styles and the development of self-compassion. *Journal of Child and Family Studies*, 27, 1456–1468. <https://doi.org/10.1007/s10826-017-0996-7>
- Johnson, R. A., & Wichern, D. W. (2002). *Applied multivariate statistical analysis*.
- Kobasa, S. C. (1979). Stressful life events, personality, and health: An inquiry into hardiness. *Journal of Personality and Social Psychology*, 37(1), 1–11. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.37.1.1>
- Kobasa, s.c., Maddi, S.R. (1992). Early experience in hardiness development. *Consulting Psychology journal and eSearch*, 51(2), pp106-116.
- Liu, H., Liu, Y., & Lu, C. (2024). The role of perceived parenting in shaping self-compassion in Chinese adolescents: A longitudinal perspective. *Journal of Adolescence*, 100, 24–33. <https://doi.org/10.1016/j.adolescence.2024.01.004>
- Liu, P., Liu, J., Li, Y., & Lu, J. (2024). Effect of Parenting Style, attachment to parents and self-compassion on the occurrence and recovery motivation for non-suicidal self-injury in adolescents. *Frontiers in Psychology*, 15, 1408396.
- Maddi, S. R. (2002). The story of hardiness: Twenty years of theorizing, research, and practice. *Consulting Psychology Journal: Practice and Research*, 54(3), 173–185. <https://doi.org/10.1037/1061-4087.54.3.173>
- Mair, P. (2018). *Modern psychometrics with R*. Cham: Springer International Publishing.
- Michael, M., & Lukesch, H. (2023). Fathers' parenting and children's emotional regulation: The role of self-compassion. *Journal of Family Psychology*, 37(1), 50–61. <https://doi.org/10.1037/fam0001011>
- Moreira, H., Gouveia, M. J., & Carona, C. (2020). Parenting and adolescent self-compassion: A systematic review. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 23, 155–172. <https://doi.org/10.1007/s10567-020-00308-7>
- Neff, K. D. (2003). The development and validation of a scale to measure self-compassion. *Self and Identity*, 2(3), 223–250. <https://doi.org/10.1080/15298860309027>
- Neff, K. D., & Germer, C. K. (2013). A pilot study and randomized controlled trial of the mindful self-compassion program. *Journal of Clinical Psychology*, 69(1), 28–44. <https://doi.org/10.1002/jclp.21923>
- Rezaei S, PourHadi S, Shabahang R. (2019). Relationship of Perceived Parenting Styles with Self-Control Capacity and Affective Self-Regulation Among Delinquent Adolescents. *Caspian J Neurol Sci*; 5 (2) :56-65.
- Yarnell, L. M., & Neff, K. D. (2013). Self compassion, interpersonal conflict resolutions, and well-being. *Self and Identity*, 12, 146–159.